

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وقت نماز

جلسه‌ی قبل به بحث وقت نماز وارد شدیم. هم نکات کلی‌بی در رابطه با اهمیت زمان، ارزش لحظه‌های عمر، مدیریت کردن زمان و حداکثر بهره‌وری از ثانیه‌های عمر، خدمت عزیزان عرض کردیم و هم اشاره کردیم این که نماز در اوقات شبانه‌روز توزیع شده است؛ صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء؛ به ما می‌آموزد که همه‌ی ساعات شبانه‌روز انسان باید به ساعات بندگی و عبودیت و عبادت حقّ متعال تبدیل شود. همان‌طور که در بحث مکان نماز گفتیم همه‌ی زمین مسجد است. در بحث وقت نماز هم این اشاره خوب است که همه‌ی زمان، زمان عبادت و بندگی حقّ متعال است و امید است خدا به همه‌ی ما توفیق دهد همه‌ی لحظه‌های زندگی خودمان را لحظه‌های بندگی و عبودیت حقّ متعال قرار دهیم. همچنین اشاره کردیم؛ همین که در فرا رسیدن زمان نماز در فواصل شبانه‌روز؛ گویا می‌خواهد انسانی را که در اثر تنفس در فضای غفلت‌زای عالم طبیعت، در معرض غفلت قرار دارد؛ پی‌درپی به یاد خدا بیندازد. هنگامی که روز را آغاز می‌کند؛ نماز او را به یاد خدا می‌اندازد و با یاد خدا روز خود را آغاز می‌کند و هنگامی که ظهر می‌شود؛ مجدداً مؤذّن او را به سجاده‌ی عبادت خدا دعوت می‌کند و نماز یاد خدا را در وجود او تقویت می‌کند و تشدید می‌بخشد؛ تا این که چند ساعت بعد، اگر نماز ظهر و عصر را مجزاً بخواند؛ هنگام نماز عصر فرا

می‌رسد و باز با پرداختن به نماز یاد خدا را تجدید می‌کند.

پیوسته خواندنِ نمازهای ظهر و عصر؛ و مغرب و عشاء جایز است؛ ولی اگر گاهی اوقات با فاصله هم بخوانیم؛ بهره‌های ویژه‌ی خود را دارد. گرچه معمولاً در سرزمین‌های شیعی مذهب، در مساجد و در جماعات، نماز ظهر و عصر را پی‌درپی و نماز مغرب و عشاء را نیز پیوسته می‌خوانند؛ ولی اگر زمانی انسان توفیق حضور در مسجد و به جماعت نماز گزاردن را پیدا نکرد و می‌خواست خودش نماز بخواند؛ هیچ ایرادی ندارد که نماز ظهرش را هنگام اذان ظهر بخواند و با فاصله‌ی یکی دو ساعت بعد، نماز عصرش را بخواند. همین‌طور نماز مغرب و عشاء را. این حُسن را دارد که اگر در فاصله بین آنها غفلت آمد؛ نماز آن غفلت را می‌زداید و دو مرتبه انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

با غروب آفتاب و رسیدن مغرب، مجدداً انسان به عبادت خدا و گزاردن نماز دعوت می‌شود که اگر فاصله‌ی بین عصر و مغرب، زمینه‌سازِ غفلت و بی‌توجهیِ او به خدای متعال شده است؛ باز به یاد خدا بیفتد؛ و بالأخره در پایان روز، هنگامی که در شب می‌خواهد به بستر برود؛ او را به گزاردن نماز عشاء دعوت می‌کنند که با یاد خدا روز را به پایان ببرد و به بستر استراحت برود.

توزیع نماز در شبانه‌روز این حُسن را دارد که فرصتِ غفلت و فراموشی به کسی نمی‌دهد و یاد خدا را همواره در طول شبانه‌روز برای انسان نمازگزار زنده نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر، انرژی معنوی انسان که با اشتغال به امور دنیوی و مادی تحلیل می‌رود و کاهش می‌یابد، با نمازگزاردن در فواصل شبانه‌روز، تجدید و تأمین می‌شود. نکاتی را در جنبه‌ی کلیّی زمان خدمت عزیزان عرض کردیم.

سپس سرّ این که چرا این اوقات برای نماز معین شده است را با نگاه به چرخه‌ی آفرینش و به کلّ

هستی و تجلیات حقّ متعال توضیح دادیم. دیدیم زمان‌هایی که برای پنج نماز مقرر شده است؛ رقیقه‌ی چه حقایق بلندی در جهان هستی است. بعد هم وارد بحث اهتمام به وقت نماز شدیم. روایاتی را خدمت عزیزان خواندیم در اهمّیت نماز اوّل وقت و این که اساساً وقت نماز همان اوّل وقت است و سایر اوقات فقط برای کسانی است که عذری دارند و نمی‌توانند در اوّل وقت نماز بخوانند و این که فضیلت نماز اوّل وقت با نمازی که در میانه‌های وقت و یا خدای ناکرده در پایان وقت گزارده می‌شود، قابل مقایسه نیست. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** اینها سبب شود اهتمام ما در نماز گزاردن در اوّل وقت بیشتر شود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ»** متعهد و ملتزم به امر نماز باشید. مقوله‌ی نماز در زندگی شما مسأله‌ای جدّی باشد. نماز را یک امر کم اهمّیت فرعی و جزئی به شمار نیاورید. به صورت جدّی به کار نماز متعهد شوید و پایبند باشید. **«وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا»** و آن را مراقبت و محافظت کنید. نکند این چیز عظیم و ارزشمند به سادگی از دست شما برود و شما زیان کار و خسران زده باقی بمانید. از این گوهر گران‌بها که خدا نصیب شما کرده است، محافظت کنید. وقتش را، حدودش را، موازینش را، ادبش را محافظت کنید. **«وَ اسْتَكْبَرُوا مِنْهَا»** و از آن زیادتی بطلبید. این جمله را به دو صورت می‌شود معنا کرد؛ هم از نماز طلب زیادتی بکنید؛ برای این که به معارفتان، به سجایای اخلاقی‌تان، به کرائم انسانی‌تان افزوده شود، از نماز کم بگیرید؛ و یا این که از نماز زیاد بهره ببرید. کم بهره‌ی از نماز نباشید. فقط به حکم اجبار، پنج نماز را، آن هم در مختصرترین صورت و برای رفع تکلیف و سلب مسئولیت نخوانید. زیاد از نماز بهره ببرید و بسیار

نماز بخوانید. «وَتَقَرَّبُوا بِهَا» و به وسیله‌ی نماز به سوی خدا تقرّب بجوئید. [نماز مرکب سیر الی الله است؛ وسیله‌ی است که شما را به قرب و نزدیکی و جوار و وصال خدا نائل می‌کند. «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ^۱»: نماز مایه‌ی نیل هر انسان متقی به قرب الهی است. «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ^۲»: نماز معراج انسان مؤمن است.] از نماز برای رسیدن به قرب الهی بهره بجوئید. «فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا^۳» که هر آینه نماز بر مؤمنان امر واجب شده‌ی مقید به وقت و زمان است. این همان تعبیر قرآن کریم است^۴ که امیرالمؤمنین بیان فرمودند. نماز یک واجب شده‌ی مقید به زمان است؛ کتاب موقوف است. بنابراین باید وقت آن را محترم شمرد و هر نماز را در وقت خودش به جا آورد. یعنی وقتی می‌گوییم «نماز ظهر به جا می‌آورم»؛ واقعاً ظهر باشد و نماز ظهر به جا بیاوریم. وقتی می‌گوییم «نماز مغرب به جا می‌آورم»؛ به راستی مغرب باشد و نماز به جا بیاوریم؛ نه خدای ناکرده نزدیک نیمه‌های شب! اگر صلاة فجر یعنی سپیده‌دم یا صبح را به جا می‌آوریم؛ به راستی هنگام طلوع فجر و سپیده‌دم باشد و نماز بخوانیم. والا نوعی خلاف‌گویی است که من عصر به نماز ایستاده‌ام و می‌گویم «نماز ظهر به جا می‌آورم، قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ!» پاسی از شب گذشته، به نماز ایستاده‌ام؛ می‌گویم «نماز مغرب به جا می‌آورم، قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ!» نزدیک طلوع آفتاب است؛ می‌گویم

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

۳. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۴، ص ۳۰.

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰۳.

«صلاة فجر، نماز سپیده دم به جا می آورم، قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ!» الآن کجا سپیده دم است؟! الآن دم آفتاب زدن است! این نوعی خلاف گویی است. نکند خدای ناکرده از آن طرف، از پشت پرده، به ما بگویند چرا دروغ می گویی؟! کجایش نماز ظهر است؟! این کجایش نماز مغرب است؟ این کجایش نماز فجر است؟ به هر حال إن شاء الله این تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام ما را به متعهد بودن، به محافظت کردن از نماز و مقید بودن به نماز و نماز را در شاداب ترین وقتش به جا آوردن، سوق دهد و این فرصت گران بها را از دست ندهیم.

وقت نماز، وقت ملاقاتی است که محبوب عالم به عاشقانش داده است. اگر یک معشوق به عاشق هجران کشیده، فرصت و زمان ملاقاتی دهد؛ بگوید «ساعت فلان به منزل ما بیا»؛ شما را به خدا اگر ما عاشق باشیم چگونه رفتار می کنیم؟ غیر از این است که از ساعتها پیش خودمان را برای رفتن به خانه ی محبوب و معشوق آماده می کنیم؟ و چشم به راهیم؛ لحظه شماری می کنیم که کی می شود آن زمان برسد و ما به خانه ی معشوقمان وارد شویم؟ آیا غیر از این است؟ وقت نماز وقت ملاقاتی است که خدایی که معشوق و محبوب همه ی هستی است، به عاشقان خود داده است. آیا هیچ عاشقی زمان ملاقات با معشوقش را بی اهمیت تلقی می کند و ساعتها بعد از وقتی که معشوق به او وقت دیدار و ملاقات داده به ملاقات او می رود؟ کسانی که ادعای خدادوستی دارند؛ ادعایشان باید در عمل مظهاری داشته باشد. یکی از مظاهرش همین است.

از سوی دیگر، جلال و عظمت پروردگار را در نظر بگیرید. اگر یک سلطان، یک فرمانروا به رعیتی وقت ملاقات داده باشد؛ مقامی که بالاترین مقام مملکت است به یک شخص ساده ی معمولی وقت ملاقات داده باشد. خوب چگونه رفتار کند؟ فرض کنید اگر رهبر به شما وقت ملاقات بدهد؛ شما

برای کاری می‌خواهید به دیدار او بروید. از چند ماه قبل تقاضای وقت می‌کنید؛ اگر به شما وقتی بدهند؛ وقتی تعیین شده اگر بعد از ظهر باشد؛ از اول صبح همه‌ی برنامه‌هایتان را کنسل می‌کنید. خودتان را آماده می‌کنید. کلی فکر می‌کنید که وقتی رفته‌م چگونه حرف بزنم؛ چگونه رفتار کنم؛ چه لباسی بپوشم. از ساعتی پیش از زمان تعیین شده به آنجا می‌روید که قبل از این که وقت ملاقات برسد، شما آنجا باشید و به محض این که وقت ملاقات رسید؛ ثانیه‌یی را از دست ندهید و به ملاقات آن مقام بروید. خدایی که فرمانروای همه‌ی هستی است، به ما وقت ملاقات داده است. چگونه باید رفتار کنیم؟

یا فرض کنید یک مقام عالی، مقام زیردست خودش را احضار کرده است. فرض کنید فرماندهی کل ارتش یک درجه‌دار را احضار کرده و به حضور خواسته و گفته است ساعت فلان اینجا باش. این درجه‌دار چگونه پهلوی آن امیر و فرماندهی کل می‌رود؟ غیر از این است که از ساعت‌ها قبل خود را آماده می‌کند که نکند از وقتی که فرمانده من را احضار کرده است، یک ثانیه تأخیر کنم؟ آیا غیر از این است؟ خدای متعال، فرماندهی همه‌ی عالم وجود است و بندگان تهی دست و فقیر و حقیر خود را احضار کرده است. وقتی که خدا احضار می‌کند؛ ثانیه‌یی درنگ و تأخیر روا نیست. از هر زاویه نگاه کنید؛ به حق، انسان به خود اجازه نمی‌دهد لحظه‌یی در به‌جا آوردن نماز تأخیر کند. تعیین وقت لطف خاص است که خدای متعال در حق بندگان می‌کند. اگر سلطانی، فرمانروایی، فرماندهی از بین افراد زیردستش، یکی را به طور خاص بخواهد و بگوید: «شما فلان ساعت پیش من بیا»؛ کلی مایه‌ی سرافرازی‌اش بین همه‌ی هم‌ترازش است؛ که ببینید؛ فرمانده من را خواسته است! گفت شما بیا، یک کار خصوصی با تو دارم و این زمان را برای ملاقات تعیین کرد. لذا با

سرافرازی و خوشحالی و بهجت و مسرت به خاطر این توفیق به استقبال می‌رود. هم التهاب و اضطراب دارد که نکند لحظه‌یی دیر کنم؛ نکند وقتی به حضور رفتم نتوانم شرط ادب را مراعات کنم؛ نکند کاری کنم که معشوقِ من، خاطرش از من مکدر شود؛ نکند عملی از من سر بزند که آن فرمانروا نسبت به من غضبناک شود! هم شوق و اشتیاق و بهجت و سرور، هم التهاب و اضطراب. اینها توأمان وجود فرد را می‌گیرد و بی‌درنگ، در همان لحظه‌ی آغازِ ملاقات، به دیدار محبوب و معشوقش، یا فرمانده و فرمانروایش می‌شتابد.

مراعاتِ وقت، ادب بزرگی است که هر مصلّی و نمازگزار نباید از آن غافل شود و خدای ناکرده با کم‌توجهی، این موقعیت فوق‌العاده را از دست ندهد.

انسان عارف که می‌داند لقاء محبوب ازلی در لحظه‌ی نماز حاصل می‌شود؛ به تعبیری که منسوب به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است: «الصَّلَاةُ طَلَبُ الْوِصَالِ إِلَى اللَّهِ^۵»؛ عارفی که می‌داند نجوا و مناجات با محبوب در این لحظه حاصل می‌شود؛ که «الْمُصَلِّيُّ يُنَاجِي رَبَّهُ^۶»؛ چشم به راه رسیدن وقت دیدار و ملاقات است. اگر اهل عرفانیم باید این‌گونه باشیم. از نیم ساعت قبل از وقت اذان، حالمان دگرگون شود. حالمان حال دیگری باشد. قلبمان به تپش بیاید و آماده و چشم به راه و مشتاقِ فرا رسیدن وقت نماز باشیم. این در مورد انسان‌های عارف که این‌گونه مراقب و مواظبِ وقت اذان و فرا رسیدن هنگام نمازند.

اگر هم اهل عرفان نیستیم؛ اقلّاً اهل آخرتیم؛ طالب بهشت الهی و نعیم جنتیم. اهل آخرت هم

^۵. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۶.

^۶. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۱۵.

می‌دانند که راه رسیدن به سعادت اخروی، همین نماز است. اهل آخرت دنیا را با آخرت قابل مقایسه نمی‌دانند. به ارزش آخرت پی برده‌اند و لذا طالب و تشنه‌ی رسیدن به سعادت اخروی‌اند و می‌دانند که راه رسیدن به این سعادت، مقید بودن به نماز و اوقات نماز است. وقتی به یک این یقین کردند؛ طبیعتاً فرصت گران‌بهای رسیدن به مقصدشان از دست نمی‌دهند.

پس هم انسانِ عارف، با نگاه عاشقانه و عارفانه‌اش، و هم انسانِ مؤمنِ اهلِ آخرت، با دیدِ آخرت طلبانه‌اش، هر دو از پیش، چشم به راه لحظه‌ی رسیدن نمازند و از فرا رسیدن آن زمان، غرق شغف و شادی و لذت می‌شوند و مشتاقانه از آن استقبال می‌کنند. بنابراین اگر اهل عرفان و معرفه‌اللّٰهیم به آن لحاظ؛ اگر نه، جزء مؤمنان عادی هستیم و جزء دنیاپرستان و دنیاطلبان نیستیم و طالب سعادت اخروی‌ایم؛ به آن لحاظ، نمی‌توانیم نسبت به زمان نماز بی‌تفاوت و بی‌عنایت باشیم.

ادبِ مراقبت وقت، که ادبِ انسانِ اهل ایمان و اهل عرفان است؛ اقتضا می‌کند شخص برنامه‌هایش را در آن زمان خالی کند. این نکته‌ی مهمی است که ما در برنامه‌ریزی‌مان، اگر می‌خواهیم مثلاً برنامه‌ی کار روزانه‌مان را تعریف کنیم؛ جدولی می‌خواهیم بکشیم؛ روی ساعاتش بنویسیم که این ساعت این کار را انجام دهیم؛ آن ساعت آن کار را؛ اوّل ساعت‌هایی که قرار است نماز بگذاریم را در آن جدول بنویسیم. بعد جاهایی که خالی می‌ماند را به فعالیت‌های دیگر اختصاص دهیم. یعنی اصل، نماز است. جلسه‌ی قبل اشاره کردم؛ هر عمل صالح دیگری را به قصد رضایت الهی انجام می‌دهید؛ باید تَبَعِ نمازتان باشد؛ وقتی خدای متعال امر می‌کند به سرعت در صحنه‌ی نماز حضور پیدا کنید؛ اگر طالب رضای الهی هستید؛ هیچ توجیهی برای این که به چیز دیگری مشغول باشید؛ وجود ندارد. لذا انسانِ عارف، وقت و ذهن خود را خالی و فارغ می‌کند. یعنی سعی می‌کند از

دقایقی قبل از نماز، ذهن خود را هم آزاد کند؛ دل خود را هم فارغ کند؛ برای حاضر شدن در میعادگاه ملاقات با حضرت حق جلّ و علا، از همه چیز منقطع شود. اولیاء خدا این گونه‌اند. در مورد حالات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کردیم؛ بنا به نقل، از همسران حضرت روایت شده است که گفتند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ»: پیغمبر اکرم با ما همسرانشان مشغول صحبت بودند؛ ایشان با ما سخن می‌گفتند؛ ما مشغول سخن گفتن با ایشان بودیم؛ «فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ» اما به محض این که وقت نماز فرا می‌رسید؛ «فَكَانَهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ»^۷ اصلاً پیغمبر طوری می‌شد که گویا نه او ما را می‌شناسد؛ نه ما او را. گویا دیگر اصلاً ما را نمی‌دید! این حال کسی است که حقّ نماز را ادا می‌کند؛ وقتی زمان آن می‌رسد، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند توجهش را جلب کند. «آقا این نامه را تا نصفه‌اش نوشته‌ام؛ دو خط دیگرش را بنویسم تمام می‌شود؛ بعد می‌روم نماز را می‌خوانم؛ دیر نمی‌شود که!» خیر. دیگر هیچ چیز را نمی‌بیند! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این گونه بودند؛ به محض این که وقت نماز می‌رسید؛ مهم‌ترین بحث‌ها بود؛ گرم‌ترین محفل‌های دوستانه بود؛ خصوصی‌ترین محفل‌های خانوادگی بود؛ پیغمبر گرم گفتگو و صحبت و پیگیری؛ اما به محض این که وقت اذان می‌رسید؛ دیگر گویا هیچ امر دیگری جز نماز وجود ندارد. برمی‌خاستند و به نماز می‌ایستادند. روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را یک بار خواندم که حضرت فرمودند: «مَعْنَا قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْأَقَامَةِ: أَيُّ هَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرَكِ الْمُنَى^۱ وَوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ

^۷ مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

وَجَلَّ وَ إِلَى كِرَامَتِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ^۸» حضرت فرمودند: وقتی که صلا داده می‌شود: «قَدْ

قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی وقت دیدار فرا رسید. نماز زیارت خدا است. وقت زیارت فرا رسید. وقت

مناجات و گفتگوی محرمانه‌ی عاشقانه با معشوقِ ازلی فرا رسید. وقت برآمدن حاجت‌ها و وقت رسیدن به آرزوها فرا رسید. وقت وصول و وصال به خدای عزّ و جلّ و به کرامت و غفران و عفو و

رضوان الهی فرا رسید. اولیاء خدا وقت نماز را این‌گونه می‌دانند. لذا بنا به نقل روایت شده «إِنَّ عَلِيًّا

إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَمَلَّمُ وَ يَتَزَلُّلُ وَ يَتَلَوَّنُ» هنگامی که وقت نماز می‌رسید؛ امیرالمؤمنین

علیه‌السلام به خود می‌پیچیدند؛ همه‌ی وجودش به لرزه می‌افتاد؛ رنگ از رخساره‌ی امیرالمؤمنین

می‌پرید؛ «فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» به حضرت عرض می‌شد: شما را چه شده یا

امیرالمؤمنین که به این حال افتاده‌اید؟ «فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ» امیرالمؤمنین می‌فرمودند: وقت

نماز رسید. «وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضِهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَابْيَنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقَنَ

مِنْهَا»^۹ وقت ادای امانتی رسید که خدا آن را به آسمان‌های مُلک و ملکوت و به زمینِ ناسوت عرضه

کرد و آنها از پذیرفتن آن ابا کردند؛ از تن به زیر بارِ این امانت سپردن ترسیدند. [و انسان پذیرای

آن شد. «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»^{۱۰}] و حالا وقت ادای آن امانت رسیده است. لذاست که من این‌گونه به

خود می‌پیچم و وجودم به لرزه افتاده و رنگ از رخسار من علی پریده است. در هنگام فرا رسیدن

^۸. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۱۳۳.

^۹. عبدعلی‌بن‌جمعه، تفسیر نورالقلین، ج ۴، ص ۳۱۳.

^{۱۰}. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

وقت نماز چنین حالی به اولیاء خدا دست می‌داد.

این که می‌گوییم خدای متعال ما را مکلف کرده است که نماز را در وقت‌های معینی بخوانیم؛ «کِتَاباً مَوْقُوتاً»^{۱۱} واژه‌ی "تکلیف" برای اهل معرفت و عرفان جا ندارد. تکلیف یعنی امری که با تکلف و سختی و با بی‌میلی و اکراه، به‌زور و از روی ناچاری انجام می‌شود. برای اهل عرفان، اهل عشق الهی، مناجات و رازِ دل گفتن و دیدار و خلوت کردن با معشوق تکلفی ندارد؛ کُلفت و سنگینی و سختی و تلخی و ناگواری ندارد؛ آنها مشتاقانه و با اشتیاق به سراغ آن می‌روند. آن را سرباری بر خود نمی‌دانند. مایه‌ی سرافرازی خود می‌دانند. لذت مناجات با حضرت حق را با همه‌ی عالم معاوضه نمی‌کنند. لذا زمان این دیدار و ملاقات را ثانیه‌یی از دست نمی‌دهند و به تأخیر نمی‌افکنند. همان‌طور که اشاره کردم؛ حتی اگر عارف نباشیم؛ لا اقل اهل ایمان باشیم؛ باور به آخرت داشته باشیم؛ عظمت آخرت را در برابر کوچکی و خردی دنیا باور کرده باشیم و طالب سعادت جاودانه‌ی اخروی باشیم؛ حتی اگر جزء این گروه هم باشیم؛ نماز را بسیار بزرگ تلقی می‌کنیم. چرا؟ چون صورت ملکوتی و قیامتی عبادت حضرت حق، همان نِعَم بهشتی است. لذا اگر طالب نِعَم بهشتی باشیم؛ مگر ممکن است عبادت را به تأخیر بيفکنیم و بی‌اهمیت تلقی کنیم و در مورد آن سهل‌انگاری و سستی بورزیم؟ تازه این صورتِ عملی عبادت است که بهشت اعمال را در آخرت شکل می‌دهد؛ یعنی قصرها و جامه‌های فاخرِ بهشتی و خوراکی‌ها و طعام‌ها و شراب‌های بهشتی و همسران بهشتی را که مال بهشت اعمال است. صورت ملکوتی عمل عبادت، آن بهشت می‌شود. اما اگر انسان در راه عبادت و بندگی ثابت قدم باشد؛ این عمل قلب نمازگزار را نورانی

^{۱۱}. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰۳.

می‌کند و قلب خاضع به او می‌دهد. سبب می‌شود جنبه‌ی مُلکِ انسان، در برابر ملکوتِ او حالت تسلیم و انقیاد پیدا کند. یعنی جنود نفس به روحانیت آن تسلیم شوند و در نتیجه اراده‌ی مستقل در انسان شکل می‌گیرد؛ صورت غیبی این خصائل بهشت صفات می‌شود که بالاتر از بهشت اعمال است. اگر نماز با حضور قلب و با تعهد و تقید به حدود نماز، به‌جا آورده شود؛ هم بهشت اعمال را و هم بهشت صفات را در اختیار طالبان بهشت قرار می‌دهد. این‌که فرمودند: «خَيْرُ مَوْضُوعٍ^{۱۲}» نماز بهترین حکم وضع شده‌ی الهی است؛ به خاطر این است. لذا کسانی که به‌راستی طالب بهشتند هم به هیچ قیمت حاضر نیستند فرصت نماز اول وقت را از دست بدهند.

ضمن این‌که جزء نکاتی که در رابطه با بحث حضور قلب گفتیم؛ اشاره کردیم که مقید بودن به زمان مشخص، یکی از عواملی است که به حضور قلب کمک می‌کند. چون به محض رسیدن آن زمان، حالت روحی انسان برای انجام نماز آماده می‌شود. لذا کسانی که به نماز اول وقت مقیدند؛ توفیق حضور قلب بیشتری هم نصیبشان می‌شود. لذا اگر طالب حضور قلب در نمازیم؛ به نماز اول وقت مقید باشیم. در این صورت، همین که وقت اذان فرا رسید؛ حال نماز در انسان ایجاد می‌شود؛ آمادگی روحی نماز ایجاد می‌شود؛ توجه و حضور قلب که لازمه‌ی بهره‌مندی از همه‌ی برکات نماز است در انسان ایجاد می‌شود.

به تعبیر دیگر، به‌حق ما برای عبادت آفریده شده‌ایم؛ «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^{۱۳}» در این عالم ما کار دیگری جز عبادت نداریم؛ برای عبادت آفریده شده‌ایم. لذا همه‌ی بیست و چهار

^{۱۲}. وسائل الشَّيْخَة، حرّ عاملی، ج ۵، ص ۲۴۷.

^{۱۳}. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.

ساعت ما برای عبادت است. حال اگر آن قدر همت و قدرت نداریم که تمام وقتمان را به خدای متعال اختصاص دهیم؛ خیلی بی‌همتای و بی‌صفایی و کم‌لطفی است که زمان‌های محدودی که خدای متعال برای نمازها و برای مناجات و گفتگوی با خود اختصاص داده است را از دست بدهیم. امید است خدای متعال به همه‌ی ما توفیق دهد ارزش نماز اوّل وقت را بشناسیم و در اثر بی‌توجهی و کم‌اهمیتی و تساهل، این گوهر گران‌بها را از دست ندهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ